

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان زنان ۸ مارچ (ایران و افغانستان)

۱۷ جنوری ۲۰۱۶

نه به سکسیسم! نه به راسیسم! خواهرانمان در المان به خاطر جنسیتشان موردخشونت قرار گرفته‌اند، چرا!؟

در ساعات پایانی سال ۲۰۱۵ که آتش بمبافکن‌های روسیه و ارتش اسد و عبادی و نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا ... آسمان استان‌های رقه، حما، ادلیب، حلب و موصل و ... را در آتش جنگ‌های نیابتی می‌سوزاندند و در لحظاتی که بدن هزاران زن زیر چکمه‌های نظامیان اسلامی و غیراسلامی شکسته و پاره می‌شد تا آتش نفرت و لذت «مردانه»شان از زنان را فروبشانند؛ هم زمان با جشن و آتش‌بازی در شهرهای کلن، هامبورگ و اشتوتگارت و ... بدن خواهرانشان نیز مورد هجوم آتش خشم، حقارت و طمع جمعی دیگر از مردان قرار گرفت تا در میان انبوهی از فجایع سال ۲۰۱۵، تصویر عریان دیگری از موج فزاینده خشونت علیه زنان ثبت شود؛ تا لحظه‌ای هم فراموش نکنیم که در چرخش سیستم سرمایه‌داری پدر/مردسالار زنان مرغ عزا و عروسی هستند.

خبر از آنجا آغاز شد که با چهار روز تأخیر و لاپوشانی بالاخره پولیس کلن اعلام کرد، هم زمان با ساعات تحویل سال در محل آتش‌بازی در مقابل کلیسای جامع و ایستگاه بزرگ شهر تعداد زیادی از زنان به وسیله گروه‌هایی از مردان که به نظر «عرب و شمال آفریقایی» می‌آمده‌اند، مورد دست‌مالی، آزار و اذیت جنسی حتی در مواردی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند و اموالشان به سرقت رفته است و این مردان که بخشی مست بوده‌اند حتی بعضی از کسانی که قصد حمایت از این زنان را داشته‌اند نیز مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند؛ و کمبود نیروهای پولیس حاضر در محل اجازه کنترل اوضاع را نداده است. شواهد حاکی از آن است که پولیس هم بنا به «اهمیت» ابتداء شکایات مالی و سرقت‌ها را ثبت کرده و متعاقباً (بخوانید به ناچار) به ثبت شکایات جنسی و ... پرداخته است. خبر آزار و اذیت جمعی زنان به سرعت و به شکل گسترده‌ای رسانه‌ای شد و اخبار مشابهی از چند شهر دیگر المان از جمله هامبورگ و اشتوتگارت هرچند در ابعاد کوچکتر، نیز منعکس شد؛ و تعداد زنان شاکی به بیش از ۲۰۰ نفر افزایش یافت. با وجود این‌که از اولین دقایق تیر اتهام رسانه‌ها و پولیس و جریانات سیاسی و ... مهاجران و خصوصاً اعراب خاورمیانه و شمال آفریقا (خصوصاً موج اخیر) را نشانه رفته بود، اما طبق آخرین اخبار پولیس، از ۳۲ مورد ارتکاب جرم تا کنونی نه نفر الجزایری، هشت نفر مراکشی، پنج نفر ایرانی و یک نفر صرب، یک امریکایی و دو المانی بوده‌اند که مجموعاً ۱۸ نفر از آنان متقاضی پناهندگی هستند. اما فارغ از درستی و نادرستی اخبار رسانه‌ای و تأکیدات و تحریفات رسانه‌ها که منافع کلان سیاست حاکم را دنبال می‌کنند، در پی این حادثه برخوردهای مختلف اجتماعی و جهت‌گیری‌های متفاوت

سیاسی در جامعه‌ی المان و سطح بین‌المللی بروز یافت که از اهمیت بالایی برخوردار است و تا حدی اصل ماجرا را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است.

به فاصله‌ی کمی جریانات راست افراطی از ملی‌گرایان گرفته تا فاشیست‌های نژادپرست، تحت عنوان «مقابله با خشونت بر زنان» با این استدلال که این جریان سازمان یافته از طرف اسلامی‌ها بوده و ورود بیش از یک میلیون مهاجر به المان در سال ۲۰۱۵ آن را به وجود آورده است، به خیابان آمدند و با شعار «پناهندگان تجاوز، خوش نیامده‌اید!» سعی کردند از همه‌ی ابزارها برای تشدید فضای مهاجر و خارجی ستیزی و نفرت پراکنی استفاده کنند. تا جایی که تظاهرات «پگیدا» (جنبش اروپایی‌های وطن پرست علیه اسلامی شدن غرب) به خشونت و درگیری شدید با پولیس رسید؛ و صف مقابل آن که در برگیرنده‌ی نیروهای مترقی است و از لحاظ تاریخی بسیار پرتعدادتر از این جریان افراطی بوده، شاهد حضور تعداد کمتری از افراد بود. این در حالی است که رسانه‌های «دمکراتیک» امپریالیستی لحظه به لحظه وضعیت مظنونین را به شکل پررنگ در رسانه‌های جهانی مطرح می‌کردند و مقامات حکومتی المان با دو طرف دهان حرف می‌زدند. از یک طرف اعلام کردند که «آزار و اذیت به زنان را تاب نخواهد آورد! و با مجرمین برخورد قاطع خواهد شد؛ این مجرمین لزوماً مهاجر نیستند»، از دیگر سوء تنها اقدام تاکتونی‌شان پیدا کردن چند مظنون، برکناری رئیس پولیس کلن، درخواست اخراج پناهجویان بزهکار توسط معاون صدراعظم و اعلام «تشدید قوانین پناهجویی» توسط خود صدراعظم مرکل بود یعنی امکان سلب پناهندگی و اخراج برای جرایم سبک. خانم رگر، شهردار کلن هم ضمن گرفتن ژست حمایت از مهاجرین مثل کلیه‌ی زنان متحد سیستم مردسالار، تلویحاً همان موضع مردسالارانه‌ی همیشگی را اعلام کرد که «قریبانی مقصر است!» و در مقابل سؤال خبرنگاران که ضمانت امنیت زنان در کارناوال ماه فبروری چیست، گفت زنان نباید اجازه دهند مردان غریبه بیش از فاصله‌ی یک دست به آن‌ها نزدیک شوند و نباید با مردان ناشناس گرم بگیرند و ... اما هیچ یک از این مقامات اعلام نکردند برای رفع آزار جنسی بر زنان چه خواهند کرد؟! همان‌طور که برای ۷۳۰۰ مورد تجاوز و آزار جنسی ثبت شده (مسلماً آمار واقعی بالاتر از این است) به زنان در المان در سال ۲۰۱۴ کاری نکردند.

واقعیت این است که وقاحت این خشونت عریان و مواضع مقامات و رسانه‌ها به قدری بالاست که به سختی می‌شود آن را از توطئه مبرا دانست. بعضی آن را توطئه مساجد در حمایت از داعش و عده‌ای آن را توطئه راست‌ها برای تخریب چهره مهاجران می‌دانند، گمانه‌زنی‌هایی که بی‌پایه نیست و امکان آن وجود دارد؛ خصوصاً با توجه به نوع، گستره و هدف انعکاس خبر توسط رسانه‌های دول امپریالیستی. اما هیچ کدام از این گمانه‌زنی‌ها نمی‌تواند یک واقعیت را انکار نماید: در این حادثه به عده‌ای از زنان به صورت واقعی خشونت جسمی و روانی عریانی وارد شده است.

عده‌ای از نیروهای سیاسی نیز از همان ساعات اولیه‌ی اعلام این حادثه با این استدلال که طرح ماجرا به جو ضدخارجی دامن خواهد زد، در عین حالی که از وقوع آن شوکه و ناخرسند بودند، خواستار این بودند که موضوع به حداکثر مسکوت بماند. طوری که دامنه‌ی این تفکر سیاسی ریشه‌دار را می‌شد در صفوف تظاهرات و شعارها و حتی در بین زنان اروپایی حامی مهاجران، در فضای مجازی و صفحات شخصی فعالان سیاسی غیرآلمانی ساکن المان و فعالان ایرانی هم دید. همان تفکر رفرمیستی که استدلالش این است که طرح ستم، بهانه‌ای به دست مخالفان و ستمگران برای سرکوب ستم‌دیدگان خواهد داد، و خواستار سکوت و مامشات می‌شود. همان تفکر پراگماتیستی که طرح ستم جنسیتی را مانع اتحاد درون «مردم» (بخوانید اتحاد زنان با مردان/ ستم‌دیده با ستمگر) و موضوعی تفرقه‌افکانانه می‌داند. تفکر مردسالارانه‌ای که طرح ستم جنسیتی و مبارزه علیه آن را نه لزوماً در «تئوری» بلکه در عمل فرعی و غیرمهم، جانبی، زودهنگام و گاهی مزاحم پیش‌برد مبارزات «مهم» سیاسی می‌داند. همان تفکری که با ماسک مصلحت‌اندیشی و

آینده نگری و با ژست حمایت از توده‌ها مجوز استمرار ستم، پذیرش ستم، ستمگری بخشی از ستم‌دیدگان به دیگر ستم‌دیدگان را می‌دهد و چشم بر روی گرایش‌ها واپس‌گرایانه درون ستم‌دیدگان که بین آنان و ستمگران طبقات حاکمه فصل مشترک ایجاد می‌کند، می‌بندد. تفکری که عمداً یا سهواً چشم بر این واقعیت می‌بندد که طرح ستم اولین قدم برای رفع آن است. چارچوب‌های تنگ‌نظرانه این تفکر از درک این واقعیت عاجز است که بیان حقیقت هرگز به ضرر ستم‌دیدگان و به ضرر رفع آن ستم نیست. بلکه بیان حقیقت راه‌گشای مبارزه با این حجم از ستم، نفرت و جنگ علیه زنان است.

اما در این میان بهترین موضع‌گیری را بخشی از زنان آگاه داشتند. آن‌ها و بخشی از نیروهای مترقی که با استفاده از شبکه‌های اجتماعی در همان محل حادثه گرد هم آمدند و با بلند کردن شعار «نه به سکسیسم! نه به راسیسم!» اعلام کردند که به بهانه ترس از نژادپرست خوانده شدن حاضر نیستند، سکوت کرده و از مبارزه با ستم جنسیتی عقب نشینی نکنند. در حالی که مرز تمایز و مخالفت خود با نژادپرستی و سیاست‌های ضد‌مهاجرت را نیز روشن کردند.

به واقع آنچه در پشت موضع‌گیری‌های به ظاهر چپ و راست پنهان مانده، این است که فارغ از هر توطئه و ترفند سیاسی و رسانه‌ای که حول مجرمین و ملیت و اهداف آن‌ها صورت گرفته، فارغ از منفعت‌طلبی هیأت حاکمه‌المان از این موضوع، فارغ از این‌که متجاوزان مردان سفیدپوست مرفه یا تحتانی بودند یا مهاجران تحقیر شده یا آوارگان تحت ستم، فارغ از این‌که زنان را کالاهای بازار سکس و پورنوگرافی می‌دیدند یا مسلح به ایدئولوژی ضدزن اسلامی بودند و... آنچه نمی‌توان نادیده گرفت این است که زنان به خاطر جنسیت‌شان هدف این خشونت قرار گرفته‌اند، و کسی نمی‌پرسد چرا؟! چون زن بودن شرطی کافی است. چون جامعه به واقع تجسمی از مناسبات اجتماعی، طبقاتی و قدرت جنسیتی است و در روند شیء سازی زنان می‌آموزند که به حداکثر دیده شوند اما شنیده نشوند، به همین دلیل آنچه غایب است واقعیت زندگی زنان است. در این واقعیت نیز آنچه غایب است واقعیت خشونت است که این زنان متحمل شده‌اند.

به قدری نگاه کالائی و ابزاری به زنان عادی به نظر می‌رسد که بسیاری از زنان بیشتر نگران نحوه استفاده از این واقعیت هستند تا دلایل وقوع و نحوه مبارزه با آن. خشونت ساختاری و ایدئولوژیک سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی علیه زنان، چنان شدت فزاینده و گستره جهانی یافته که عجیب به نظر نمی‌رسد که زنان در میانه جشن سال نو دستمالی شوند، یا در جشن «پیروزی مردم» در میدان تحریر مورد تجاوز قرار گیرند.

اما جنگ علیه زنان واقعی است و خیالی و انتزاعی نیست. مردان در تمام جهان کماکان از حق مالکیت بر بدن زنان و امتیازات مردسالارانه برخوردارند و اگر زنان در چارچوب معیارهای آنان قرار نگیرند مستحق اشد مجازات‌اند. اگر از یک طرف پورنوگرافرها سربازان‌شان را تعلیم می‌دهند تا آن تعلیمات را «قانونی» یا «غیرقانونی» روی زنان پیاده کنند، از دیگر سو ایدئولوژی‌های مذهبی به نفرت از زن مشروعیت الهی می‌بخشند و به این شکل عقب‌ماندترین و ضدزن‌ترین تفکرات درون جامعه را با قدرت متحد می‌کنند.

اگر اسلام تصاحب زن کافر را «حلال» می‌داند و زنانی که در انظار خودنمایی می‌کنند را مستحق تجاوز می‌داند و حجاب اسلامی را خط تمایز بین زن مسلمان و کافر می‌داند، مسیحیت بنیادگرا برای بازپس‌گیری حق سقط جنین از زنان (بخوانید کنترل بدن زن) کارزارهای جهانی به راه می‌اندازد.

اگر نظامیان ارتش ترکیه زنان مبارز گرد را در جهت عظمت‌طلبی ملت ترک و برای حفظ تمامیت ارضی سرزمین پدری در خیابان‌های شهرشان به رگبار می‌بندند، مردان امریکائی تحت تعالیم مسیحیت بنیادگرا و برای حفاظت از کیان «مقدس» خانواده، زنان و کادر پزشکی مراکز سقط جنین را هدف قرار می‌دهند.

اگر اسیدپاشی در کشورهای تحت سلطه، هویت و زندگی زن سرکش را باز می‌ستاند و قتل ناموسی «شرافت» خانواده را حفظ می‌نماید در امریکا یک زن یازده برابر بیشتر از سایر کشورهای توسعه یافته احتمال دارد که با گلوله تفنگ همسر یا دوست پسر فعلی یا پیشین خود کشته شود و حتی در ارتش متجاوز امریکا در عراق و افغانستان، زنان ارتشی بیشتر در خطر تجاوز توسط همقطاران مرد خود قرار دارند تا کشته شدن به وسیله «دشمن» ... چون برای دولت سرمایه‌داری که با مؤسسات نظامی، پولیس، زندان و قانون و به کمک ایدئولوژی پدر/مردسالار و در جهت حفظ سود سرمایه خشونت علیه زنان را سازماندهی می‌کند و رسمیت می‌بخشد، تولید و بازتولید خشونت علیه زنان با هر شکل و فرم و تحت هر ایدئولوژی حیاتی است، و همگام با شدت بحران سرمایه، شدت و ابعاد خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد.

به همین دلیل هم امروز نیاز به یک مبارزه رادیکال انقلابی و همبستگی جهانی به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است. مبارزه‌ای انقلابی که زنان ضمن اتحاد علیه هرگونه شونیسم مردسالارانه، باید با تمام اشکال خشونت بر زنان در سطح جهان به مبارزه برخیزند و مبارزه خود را بخشی از یک مبارزه مشترک ببینند و مبارزه با هر یک از اشکال خشونت بر زنان را فارغ از تفاوت شکل و شدت آن سنگری برای پیشروی مبارزات زنان در جهان بدانند.

جنبشی که ضمن مبارزه مستقیم با ستم جنسیتی با کلیه اشکال ستم و استثمار و صورت‌بندی‌های واپس‌گرایانه مرزبندی و مبارزه کند، تا ضمن از میان برداشتن ستم جنسیتی امکان و زمینه تقویت و بازتولید آن را نیز از بین ببرد. چنین جنبشی به راستی باید ضامن جهانی باشد که در آن نه مرزی باشد و نه ملیتی، نه جنسیتی، نه سیم خادار و نه اردوگاه و زندان، نه جنگ و گلوله و باتوم، نه تبعیض و نه ستم و استثمار، نه گرسنگی و نه ویرانی، نه آوارگی و نه تبعید و تهدید و تجاوز و ... برای همبستگی واقعی با خواهرانمان در المان ما برای برپائی چنین جنبشی می‌کوشیم. جنبشی که نطفه‌های چنین جهانی را دارد و ما فعالان سازمان زنان هشت مارچ خود را بخشی از آن می‌دانیم.

سازمان زنان ۸ مارچ (ایران - افغانستان)

ژانویه ۲۰۱۶

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

<https://facebook.com/8Mars.org>